



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

درس عاشورا

برای

جوانان

۴۰۲۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی

تاریخ: ۲۹/۱۲/۶

بحث در مورد اینست که نقش جوانان در استمرار قیام عاشورای حسینی در جامعه امروزی چیست؟ جوان از نظر ما چه تعریفی دارد؟ این یک امر بسیار مهمی است. جوان در ساختارهای اجتماعی هنوز راسخ نشده است. یعنی شکل پذیر است و نمی توان او را شکل گرفته نامید. وقتی که ما جوان را شکل پذیر می دانیم باید به این نکته توجه داشته باشیم که آنهایی می باشند که سَنَشان بالاتر است، یعنی مثلاً بین ۳۰ تا ۴۰ و مخصوصاً از ۴۰ به بالا است. مگر این که نسبت به ساختارها موضع داشته باشند و تمرین ایستادن در برابر ساختارهای اجتماعی کرده باشند و ملکه شان در درگیری با ساختارها نمو کرده باشد؛ یعنی انسانهای ظلم ستیز باشند و الا اگر محیط را پذیرفته باشند و نواقص را بی اعتنا از آن گذشته باشند سعی کرده باشند که منفعت شخصی و فردی خود را از طریق پذیرش ساختارها به حداکثر برسانند به عبارت دیگر ساختار گرا شده باشند، نه تکامل گرا.

طبیعی است که نفع طلبی در مراتب نظام ایستا، این نفع طلبی در نظام پذیرفته شده، او را وادار می کند که ارزشها، اطلاعات، قدرت، ثروت را در نظام ساختاری

امضاء کند و بپذیرد و دنبال اصلاح نظام نباشد ثمره‌اش چیست؟ وابسته شدن به ایستایی است ولی جوان، بهر حال تا در سن جوانی است ساختار گرا نیست. از دوران بلوغ احساس هویت جدید برایش ظاهر می‌شود و محدودیتهای محیطی را زیر سؤال می‌برد. دامنه محدودیتهای محیطی و انتظارات ارضاء یعنی نبودن طلب موثر اجتماعی و وجود طلب طبیعی، نسبت به تجلیل و تحقیر، نسبت به اطلاع و تجهیل، نسبت به دارائی و توانمندی و ناداری این که آماده احساس هویت جدید هست در معرض دید نقد قرار می‌گیرد. یعنی می‌پذیرد که سؤال کنند که حتماً باید همین طور باشد، هیچ راهی ندارد؟ نقد او را متوجه ضعفهایی می‌کند که تغییر ساختار را طالب می‌شود.

(س)... نقد نسبت به چه؟

ج: نسبت به نارسائیهای که همیشه در ساختار بوجود می‌آید نسبت به جریان تکامل، هرگز ساختارهای بشری مطلق نیستند. یعنی این مطلب که جوانان قشر تکامل گرای جامعه هستند و همیشه باید تکامل اجتماعی و توسعه اجتماعی بر دوش آنها استوار باشد، میان سالان باید موازنه اجتماعی بر دوش شان استوار باشد. صاحبان ملکه ای که پیرمرد هستند یعنی از سن مثلاً ۴۵ سال به بالاتر تا ۶۵ سال، اینها باید موضوعات خرد بردوشان باشد در گرایش غالب؛ یعنی جامعه باید همیشه یک ترکیب باشد. رهبری بیشترین مخاطبش جوانان باشد.

دولت بیشترین مخاطبش میان سال است، بخش خصوصی بیشترین مخاطبش کهنسال است.

آقای پیروزمند: خوب من فکر کنم برای تکمیل فرمایش شما دو تا چیز اول و آخرش لازم است:

یکی این که باید جنبه توصیفی نسبت به فرهنگ عاشورا، یعنی باز کردن این که امام حسین علیه السلام در واقع تبرّز داشته است در حرکت خود نسبت به تکامل

خواهی و ظلم ستیزی، این را متناسب با آن زمان نشان بدهیم این از آن طرف
 ۲- و از این طرف هم وصل کنیم آن را به جوانان و این که جوانان باید
 اینگونه باشند آن چیزی که حضرتعالی توضیح فرمودید
 ۳- این تکامل خواهی و ظلم ستیزی برای جوانان ما در زمان حاضر چه معنایی
 پیدا می کند؟

حاج آقا حسینی: خوب، من آن قضیه عاشورا را اصلاً نگفتم فقط اول توصیف
 کردم، جوانان چه کاره هستند در نظام اجتماعی، یعنی نقش جوانان چه چیزی هست
 تا بعد من بیایم و عاشورا را بررسی بکنم قسمت دوم مسأله عاشورا که شما می توانید
 اول آن را قرار بدهید. عاشورا حرکت تکامل گرای ساده نیست فلسفه تکامل
 اجتماعی را در تاریخ تبیین می کند و لذا برای همه عصرها و نسلها الگوی جاوید
 تکامل گرایی است.

س: حالا می خواهیم بازش کنیم، اول تکامل گرایی در عاشورا به چه معنا بوده و
 بعد الگو هست یعنی چه؟

حاج آقا حسینی: بله، اول این که تکامل گرایی تاریخی چیست و با تکامل
 گرایی اجتماعی چه تفاوتی دارد؟ در تکامل گرایی اجتماعی به دنبال ایجاد یک
 نظم و نظام از گره دار تا کلاسیک، متناسب با سیر بلوغ مبارزه برای بدست گرفتن
 قدرت و ثبوت ساختار قبلی که طی یک سلسله عملیات انجام می گیرد. یعنی انقلابها
 به وسیله رهبران انقلاب در نمونه های مختلفش این کار را انجام دادند، علمیات چه
 بصورت فارمانتارس، چه به صورت....

بنابراین کلاً انقلابها ساختار ستیزی دارند، پی ریزی ساختار جدید دارند، عدل در
 جهت خاص، یعنی عدل در توزیع قدرت یا آزادی یا احساس هویت، یا عدل در
 بهره‌وری اقتصادی، عدالت سیاسی یا عدالت اقتصادی را پی گیری می کنند تا یک
 نظامی را، ساختاری را واژگون کنند و یک ساختار دیگری را به جای آن بگذارند.

این را می‌گوئیم تکامل‌گرای اجتماعی ولکن درباره ۲۰۰ سال بعدش هرگز نظریه‌ای که بتواند برای آن عمل و فداکاری کرده باشند و او را محقق بکند ندارند؛ هر چند مدعی این باشند که فلسفه تاریخ را می‌شناسیم؛ ولی فلسفه تاریخ برای تحلیل موضعگیری‌ها و هماهنگ‌سازی موضعگیری‌ها تا فروپاشی ساختار گذشته و ایجاد ساختار جدید است. لکن تحول‌گرایی تاریخی چشم‌به‌پیروزی در وهله ندارد و به دنبال برنامه‌ای نیست که ساختار را در وهله ساقط کرده و ساختار جدید را برپا نماید بلکه برنامه او در کلیه موضوعات سخن گفتن بانهادینه‌ترین نظام عاطفه انسان و جامعه می‌باشد.

س: که چه باشد؟

حاج آقا حسینی: یعنی ستیز باظلم را بگونه‌ای بار می‌آورند که عاطفه و گرایش به عدل و رحم در می‌آمیزد و مجموعه‌سازی می‌کند که یک ذره در او احساس خشونت ساختارسازی مشاهده نمی‌شود. این که حضرت ابا عبدالله در میدان جنگ در شدیدترین مقاومتها و ظلم ستیزیها به عواطف انسان گرایانه کمال اهتمام را می‌ورزد همانطور که در مقابل در تحمل ظلم و مقابله با حق یک روز ۱۲ بار از جنگ به خیمه می‌آید یکبار ندارد که با خشونت به زنها گفته باشد که ساکت شوید. این که حتی که به دشمن می‌رسیده و آنجایی که جای ترحم بوده بلافاصله ترحم می‌کرده است، این زبان سخن گفتن با عاطفه تاریخ است.

س: مثل آن قضیه‌ای که ابتدائاً به دشمن آب دادند.

حاج آقا حسینی: اصلاً حضرت با زبان عاطفه به تاریخ حرف می‌زند. خود حضرت ابوالفضل، بسیار خوب تو رفتی تو شط آب، تشنه‌ات است، آب بخور تا بهتر بجنگی! این که منطقتش بهمان اندازه که برابر دشمن خشن است در برابر دوست رؤوف و دلپسته است، این، منطق سخن گفتن با تاریخ است. کلاً گریه کردنهایی که حضرت ابا عبدالله دارد و ابراز عاطفه‌هایی که دارد مثل وقت رفتن علی اکبر، مثل

وقت رفتن حضرت قاسم و... اینها ابراز عاطفه های شدید است که یک مرد جنگی در حین جنگ و مقابله شدید معنا ندارد که اظهار عاطفه بکند. این غیر منطقی می نماید، در عین این که این اظهار عاطفه ها یک لحظه هم او را سست نمی کند در سختگیری و مقاومت در برابر دشمن. ابراز عطش می کند، ابراز تسلیم شدن به هیچ وجه نمی کند. تقاضای ترحم به حرم می کند ولی یک ذره تسلیم نمی شود.

او را شدیداً مقابله می کند. یعنی دست دشمن را باز کردن، در خود کامگی و بی اعتنایی به هر ارزش انسانی و او در درگیری هیچ یک از ارزشهای انسانی را فراموش نمی کند بلکه همه را به حداکثر احترام می گذارد این که سرلشکرش را به جنگ نمی فرستد با یک اسکادران، کامل در اول جنگ. آخر جنگ برای آب می فرستد. اگر این جنگ تحلیل عاطفی دقیق بشود، یعنی ببینیم که کجاها موج ارزشگرایی، انسانیت و کجاها هم مقابله با ستمگری، این دو موج از دو سو تاریخ را موجب تحت تأثیر شدید قرار می دهد. این اصلاً معنای استراتژی تکامل تاریخی است. نه معنای استراتژی تکامل اجتماعی و بدست گرفتن قدرت. من اینجا می خواهم عرض بکنم اصلاً این که می گویند حضرت آمده بود حکومت اسلامی قرار بدهد شهید جاوید این را می گفت چون نمی فهمید که معنای تکامل گرایی تاریخی یعنی چه؟ تکامل گرایی تاریخی خیلی عظیمتر از تکامل گرایی اجتماعی است. تکامل گرایی تاریخی باقی می ماند، بدون این که شخص باشد در همه جریانات تکاملی موضوع رشد و تکامل قرار می گیرد، لذا گرایشی که الان به حضرت اباعبدالله در سراسر جهان وجود دارد قطعاً در سده اول وجود نداشته است. بزبان تاریخ تنها کسی می تواند صحبت بکند که ستیز و عاطفه را به عالیترین شکل تاریخی اش بتواند ترکیب کند. در قضیه عاشورا و جریانات بعدش کاملاً این امر واضح است. یک ذره آثار ذلت در اسرا دیده نمی شود.

و یک ذره هم پایشان را از مقاومت در برابر دشمن پایین نمی گذارند، نه

یکدیگر را توصیه می کنند به این که ابراز عاطفه نکنید. در ابراز عاطفه کردن هم خیلی شدید هستند. این با هیچ نظام جنگی که بخواهد در وهله، ساختار بسازد، نمی سازد. این را در جاهای مختلف مشاهده می کنید که وجود مبارک سید الموحدین علیه افضل صلوات و المصلمین - در جنگ - در پراتز اشاره می کنم در پاورقی - هنگامی که عمرو عاص خودش را لخت می کند، حضرت او را رها می کند، این دقیقاً معنای انسان گرایی است؟ برای این که این ابراز ذلت دارد می کند. من با آدمی که ابراز ذلت می کند که ابراز قدرت نمی کنم. آئین ما اینست که فراری از جنگ را تعقیب نکنیم. هر چند یقین داشته باشید او، همین که توانست فرار کند دوباره به اصطلاح نامردی و نامردمی خودش را به شدید ترین وجه ابراز می کند؛ این دقیقاً یعنی باز کردن مشت عمرو عاص، یعنی آئین عمرو عاص را شکسته است نه شخص او، آئین خود محوری را شکسته است، در برابر آئین ارزش محوری اصلاً شمشیر را علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت اباعبدالله علیه السلام برای این می زند که ارزش بر تاریخ مسلط بشود. برای ارزش تاریخی، نه اینکه ساختار در وهله ایجاد بشود مثل انقلابهای اجتماعی.

من گمان می کنم که اصول کلی بیان شد.

(س): بله، البته مثلاً در آن بخش یعنی ظلم ستیزی نسبت به در واقع نتیجه گرفتن از ایجاد این بحث در خطاب به جوانان چگونه است؟ یعنی نمود ظلم ستیزی برای الان چگونه است و الان چه کار باید بکنند؟

(ج): اول شما باید ذکر بکنید قضیه اباعبدالله علیه السلام همانطوری که نظر خودتان هم هست بعد جوان و این روحیه را، جوان طبیعتاً مشکل است که حرکت تاریخی آن طوری داشته باشد، نه جوان، پیرش هم مشکل است.

س: یعنی الگوگیری می تواند بکند.

ج: ای احسنت، می توانست در تحولات اجتماعی حاضر باشد.

علتش هم یک چیز است اشراف مطلق به عاطفه در جمیع مراحل تاریخ یعنی متغیرهای عاطفه فقط برای امام معصوم ممکن است. یعنی سخن گفتن برای تاریخ که هیچ وقت کهنه نشود، کار اینها مثل شاعر حافظ نیست. کارشان ایجاد یک حرکت تاریخی است؛ یعنی حرکتی که مرتباً در تکاملها حضور دارد، و بعد نتیجه این مطلب این می‌شود که هیچ وقت کهنه نمی‌شود روز به روز نو تر می‌شود. در همه تکاملها هست، یعنی در حقیقت رفتار مطلق، کهنه شدنی نیست، آن وقت رفتار مطلق قابل الگو برداری برای همه زمانها متناسب با سطح رشد و تکاملشان است.

س: بعد نسبت به مظاهر ظلم ستیزی در الان می‌خواهید اشاره ای داشته باشید؟
 ج: فوقش همان فلسطین را ذکر کنید، من به نظرم می‌آید که انتفاضه.
 س: نه منظور این است که جوانان ما در باید این تبرزشان در ظلم ستیزی و تکامل گرابی چگونه باشد؟

ج: (اگر بسیج بگونه‌ای بود که می‌توانست مفهوم ساختارهای بین‌المللی ظالمانه در تولید و توزیع و مصرف قدرت و ثروت و اطلاع را تفهیم بکند و نظام فکری بدهد، آن وقت جوانان ما هرگز سعی نمی‌کردند مفهوم توسعه یافتگی را در کعبه غرب جستجو کنند.

وصلی الله علی محمد و آل محمد